

## آرکایسیم یا باستان‌گرایی در اشعار یدالله بهزاد کرمانشاهی

### با تکیه بر دفتر یادگار مهر

دکتر فرهاد درودگریان

دانشیار دانشگاه پیام نور

دکتر الهام حدادی

پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی

### چکیده

شاخص بارز هر شعر در قالب زبان، کاربرد کلمات خارج از رسومات زبان روزمره و عادی است. این شیوه استعمال واژه در زبان شعری موسوم به آرکائیک است. آرکایسیم یا باستان‌گرایی از شیوه‌های آشنایی زدایی در نظریه فرمالیسم روسی است. در این جستار با رویکرد باستان‌گرایی به تحلیل اشعار یدالله بهزاد در مجموعه شعر یادگار مهر می‌پردازیم. شیوه تحلیل داده‌ها به این صورت است که اشعار در دو شاخه باستان‌گرایی: واژگان و نحو پرداخته می‌شوند. در عین حال تحلیل صور خیال (بلاغی) شاعر در دفتر یادگار مهر تبیین می‌شود که میزان استفاده شاعر را از صنایع لفظی و معنوی گذشتگان تحلیل می‌کند. در این میان اشعار بهزاد به شکل نوآوری یا تقلید صرف او از باستان‌گرایی اشعار شاعران گذشته بررسی می‌شود. این تحلیل نشان خواهد داد که بهزاد تا چه میزانی تحت تأثیر زبان باستانی پیشینیان بوده است و انتخاب این زبان با چه کارکردی در محور همنشینی و جاننشینی اشعار او تأثیرگذار بوده است. در نهایت به نظر می‌رسد بهزاد در مجموعه یادگار مهر از زبان شعری باستانی بسیار بهره برده است و آن را در قالب اندیشه و تفکر خویش به کار بسته است اما میزان نوآوری او در ساخت ترکیبات جدید اندک است و هدف او از به کار بردن صور خیال گذشتگان، تنها بیان اندیشه درونی خویش است.

**واژگان کلیدی:** آرکایسیم، باستان‌گرایی، هنجارگریزی، نوآوری یا تقلید، یدالله بهزاد

آرکایسم در لغت به معنای «کهنگی و قدمت» است و پس از وزن و قافیه به احتمال معروفترین و تأثیرگذارترین شیوه تشخیص زبان است یا به عبارت دیگر «ادامه ی حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴). «یکی از سویه های مهم در آشنایی زدایی «غرابت زبانی» اثر و نامتعارف بودن روش بیان است. در مورد شعر یکی از این جنبه ها کاربرد اصطلاح ها، واژگان و زبان نامتعارف (مثلاً استفاده از واژگان کهن) است. این «عادت شکنی» و ضدیت با قوانین هنری، از نظر فرمالیست ها «گوهر اصلی و پایدار هنر» است» (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۹). «این شیوه اگر با مهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب نوعی هنجارگریزی از نرم عادی زبان به شمار می آید، به این سبب آن را هنجارگریزی زبان می نامند.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۵)

بهباد شاعر نیست که مخاطب با خوانش یک بار شعر او، نفوذ زبان باستانی را در خلال آن متوجه می شود. این جستار بر آن است تا باستان گرایی را در اشعار او تحلیل کند و روند پژوهش را با این پرسش ها ادامه دهد:

- ۱- میزان تأثیر بهزاد از زبان باستانی پیشینیان به چه صورت است؟
  - ۲- کارکرد آرکایسم در محور همنشینی و جانیشینی اشعار بهزاد به شکل نو آوری یا تقلید صرف از صور خیال اشعار شاعران گذشته چگونه است؟
- در باب پیشینه مقاله، مقاله ای در مورد آرکایسم در اشعار بهزاد یافت نشد، هرچند مقالات نقد آرکایسم در اشعار شاعران دیگر تحلیل شده است که در زیر به آن اشاره می شود:

عمران پور (۱۳۸۴) در مقاله «ساخت کهن گرا در شعر اخوان» به بررسی باستان گرایی اشعار اخوان پرداخته است. مشفق و حیدری (۱۳۸۹) آرکایسم در اشعار نیما یوشیج را بررسی کرده اند و این شیوه را در گشودن ابهام ها و ابهام های زبان شعر جهت لذت خوانش، مؤثر تلقی کردند. محمد نژاد (۱۳۸۹) رویکرد باستان گرایانه ی نیما یوشیج در به کار بردن افعال را بررسی کرده است و نتیجه گرفته که نیما گام به گام صورت و شکل شعر و شیوه بیان سنتی را با در نظر گرفتن نوشدگی اندیشه و معنی دگرگون می سازد.

## آرکایسم

باستان گرایی «به کاربردن تعمدی کلمات منسوخ یا شیوه ی نحوی مهجور و غیر متداول جملات در زبان امروز است. گاهی شاعران برای تشخیص بخشیدن به کلام و تأثیر بخشی بیشتر، یا ایجاد تداعی زمان گذشته و به وجود آوردن فضای سنتی و قدیمی در شعر، کلمات غیر متداول در زبان امروز را در شعر خود به کار می

برند یا در ترکیب ساختمان شعر، از قواعد نحوی گذشته پیروی می کنند، که این روش باستان گرایی یا آرکایسم نامیده می شود. (میر صادقی (ذوالقدر)، ۱۳۷۳: ۳۲، ۳۱) آرکایسم از وجوه ممتاز زبان شعری است و شاعر با این شیوه توانایی می یابد تشخیصی خاص به زبان اشعار خود ببخشد و همچنین شگردی متفاوت در سبک خود میان شاعران گذشته و همعصرانش بیافریند. در این شگرد خاص زبانی «شاعر از به کارگیری زبان رایج و هنجار دوری می کند و از واژه هایی بهره می گیرد که امروزه در زبان متداول نیستند. توجه بر این موارد در شعر، افزون بر برجسته سازی موجب اصالت و صلابت شعر می شود. زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی و روانی انسان، با مناسبات بیرونی و محیطی هر فرد و مقتضیات او مرتبط است. در واقع اهل هر زبان یا بهتر است بگوییم که هر سخنگویی به وسیله ی زبان، معنایی را در چهارچوب روابط و کنش های متقابل اجتماعی اراده می کند.» (ابومحبوب، ۱۳۸۰: ۱۸۳) در زبان شعر «هر شعر نویی بر بنای پیش از خود نهاده می شود و با تأثیرپذیری از جهت شکل و ساختار قابل توجه بسیاری از منتقدین و نظریه پردازان ادبی بوده است. صورت گرایان روس که در اوایل سده بیستم در پی کشف و وضع قوانین ادبیت کلام بودند، استفاده از عناصر زبان کهن را به عنوان یکی از شگردهای بیانی برای برجسته سازی زبان مطرح کردند» (عمران پور، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

باستان گرایی از راهکارهای با اهمیت در برجستگی زبان است که کارکرد آشنایی زدایی در متن را بسته به میزان احساسی که از هنر شعری شاعر برداشت می شود، افزون می کند.

یکی از ریشه های دیگر مفهوم آشنایی زدایی، روانشناسی گشتالت است:

«هر ادراک حسی به عادت تبدیل می شود و کارکردی خودکار می یابد. بنابراین عادت و کارکرد خودکار، ما می توانیم از هر شکل، محتوایش را حدس بزنیم و بپنداریم که آن را می شناسیم. اما کارکرد اصلی هنر این است که بیاموزیم تا هر شکل عادت را کنار بگذاریم. هنر به این دلیل وجود دارد که ما چیزها را احساس می کنیم. هدف هنر ایجاد احساسی از چیزهاست، چنانکه دیده می شوند و نه چنانکه شناخته می شوند، یا به تحلیل در می آیند. شگرد هنر همه چیز را ناآشنا و مبهم می کند. از این رو ادراک حسی را دشوار و دیر یاب می سازد. در هنر آنچه به حساب می آید تجربه ی ماست از فراشد ساختن، و نه فرآورده نهایی» (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۹).

با این شیوه شناخت احساس متفاوت شاعر از پدیده‌ها با بهره‌گیری از زبانی متمایز از زبان روزمره عصرش آسانتر و دریافت آن عمیقتر می‌شود.

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر، باستان‌گرایی را به دو شاخه تقسیم بندی کرده است: ۱- باستان‌گرایی واژگانی ۲- باستان‌گرایی نحوی. دیگر آنکه، حوزه‌ی صور خیال نیز مرجعی است که شاعر می‌تواند با شیوه‌ی خاصی از ترکیبات صور خیال شاعران گذشته در شعر خود بهره‌برد. در اینجا است که میزان هنرمندی و ابتکار شاعر نمایان می‌شود که تا چه حد توانسته است ترکیبات و استعارات کهنه را در محور همنشینی و جانشینی بنشانند که در عین نشان دادن خلاقیت شاعر، توانایی او در ترکیب باستان‌گرایی با شیوه‌ی سبک شعری شاعر در عصر خود هماهنگ باشد.

### باستان‌گرایی در اشعار یدالله بهزاد کرمانشاهی

مخاطب با خوانش اشعار بهزاد رابطه تنگاتنگی میان او و گذشتگان احساس می‌کند. بهزاد در گزینش الفاظ و شیوه جمله بندی و برش‌ها و نحوه آوردن صفت و قید و آن چه در ارتباط به جنبه‌های لفظی اشعارش است، بسیار از گذشتگان بهره‌برده است. زبان شعری او برای مخاطبی که با اشعار گذشتگان آشناست، سلیس و روان است و نکته ابهامی در فهم شعری بهزاد یافت نمی‌شود.

### ۱- باستان‌گرایی واژگانی

«بهره‌مندی از واژه‌های کهن در یک اثر ادبی را باستان‌گرایی واژگانی گویند. از جمله شگردهایی که برجستگی خاصی به زبان شعر می‌بخشد، کاربرد آرکاییک زبان و احیای زبان گذشته و کاربرد آن در زبان روزمره است. لازم به ذکر است که صرف کاربرد این واژه‌ها، نمی‌تواند به اثری صورت آرکایسم دهد. نحوه پیوند و کنار هم قرار دادن آن‌ها، ارتباط معنایی و فرایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساختار نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه‌ی یک هیأت آرکایسمی، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد» (مشفق، ۱۳۸۹: ۱۵۹۰).

هر چند در این زبان برجستگی و تشخیص زبانی بر اساس ساختارگرایی صورت می‌گیرد و محتوا کم‌رنگ‌تر می‌شود اما «سازمان بندی معنا به واسطه‌ی عمل واژه‌ها و دستور صورت می‌گیرد.» (مهاجر و

نبوی، ۱۳۶۷: ۳۵) از دیدگاه دکتر شفیعی کدکنی مفهوم باستان‌گرایی محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است؛ چنان که مثلاً اگر امروز «وارونه» به معنی معکوس به کار رود و در هنجارهای گفتار جای داشته باشد، باستان‌گرایی خواهد بود، یا اگر به جای وارونه، باژگونه، واژگونه، واژون و امثال آن استعمال شود. این نوع کاربرد نوعی باستان‌گرایی است و باژگونه به جای وارونه نوع دیگر آن به هر حال شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند باشد، که فقط یکی از هنجارهای زبان، زنده و مورد استفاده همگان است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۵) باستان‌گرایی در دوره معاصر موضوعی است که در شعر شاعران معاصر از جمله نیما نیز یافت می‌شود: «واژه‌های کهنه در شعر نیما سهم ویژه‌ای دارند، بسامد این واژه‌ها و تأثیر سوءشان به قدری است که مبحث زبان نیما بدون اشاره به آن‌ها، ناقص اساسی خواهد داشت.» (داوران، ۱۳۸۳: ۵۵) حمیدیان در این باره معتقد است: «نیما بر روی هم زبانی دارد آمیخته از کاربردهای گذشته یا گذشته‌گرا و نوآورانه و ابتکاری. پاره‌ای ضعف‌ها و غرابت‌ها در این زبان هست که در هر پیشگامی در هر زمینه‌ای بروز می‌کند.» (۱۳۸۳: ۳۰۹) و نیما نیز در این باره خود معتقد است: «اما زمانی هست که خود شاعر باید سر رشته‌ی کلمات را به دست گیرد، آن را کش دهد، تحلیل و ترکیب تازه کند. شعری که شخصیت فعلی داشته‌اند، شخصیت در انتخاب کلمات را هم داشتند. در اشعار حافظ و نظامی دقت کنید، این دو نفر به خصوص از آن اشخاص هستند. (یوشیج، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

در اشعار بهزاد به وفور واژگان قدیمی یافت می‌شود. واژگانی که شاعران گذشته بسیار از این واژگان در زبان شعری خود استفاده کرده‌اند. بسامد این واژه‌ها در اشعار بهزاد سهم ویژه‌ای در شناخت زبان شعری او داراست. در زیر به نمونه‌هایی از واژگان باستان‌گرایی دفتر یادگار مهران اشاره می‌شود:

### محنت سرا، اهریمن

سال‌ها شد کاندترین محنت سرای

بی نصیب از روشنی و رامش

چشم اهریمن چراغ کلبه‌ام

کام دوزخ بستر آسایشم (۱۱)

یاوه

امروز را به یاوه زکف داده و آنگهی

در آرزوی فرصت فردا نشستہ ای ۱۷

### جامه زرق، عیان

جامه زرق چه حاجت به حسد پوشین

که همه راز نھان ست عیان من و تو ۲۲

### حریفان دغا پیشه، کمان

با همه سخت کمانی نتوانند کشید

این حریفان دغا پیشه کمان من و تو ۲۲

### سر اغیار

گر چه از یار بریدم سر اغیارم نیست

که گل ار نیست به دامن هوس خارم نیست ۳۲

### تطور، اطوار

گو فلک بس کند از سیر و تطُّور بهزاد

که دل و حوصله ی این همه اطوارم نیست ۳۳

### طیره شدن

طیره شد از چهره ی وی تیره شب

کش به سیاهی نشدن همسرا ۳۵

### دژم، فرسودن

شاخه ای خشکم دژم روی و زمان فرسود ۷۴

### خَلِّیر شیراز

نقل از غزل خواجه هوس کرد دل من

شد مست چو از خَلِّیر شیراز نگاهش ۷۲

### تلخابه، ایاغ

مگر از شهد وصالش برسانی به مراد  
ور نه تلخابه ی دردست و ایاغ دل من ۶۲

### **طَّرّه، طَّرّه افشانی**

تو تار طَّرّه میفشان که از پریشانی....  
صبا ز شوق جمالت چمن گل افشان کرد  
که تو به باغ درآیی به طَّرّه افشانی ۵۳

### **دیرینه، مهروار**

بر جبین دفتری دیرینه روز  
یادگاری می درخشد مهروار ۴۵

### **سترگ، پویدن**

ای شطّ سترگ این همه غوغا چیست  
پویدن و کوشیدن بی پروا چیست ۲۰۱

### **خسبیدن، خاره، نصیب**

نصیبی ز آسایشم نیست گویی  
که بر خاره خسبم که بر خار پویم ۲۱۴

### **ندامت، ملامت، بیالایی، ورد**

بس ملامت ها که از خار ندامت می بری  
گر بیالایی دماغ جان به وَردِ روزگار ۲۲۲

### **خلیدن، نیشتر**

گر دیده سوی شمع کنم باز  
در چشم خلد نشتر نورم ۴۲

### **خزف، ستاندن**

اما چو گوهر منت از دست می رود

هشدار تا خرف نستانی به جای من ۴۱

به نظر می‌رسد تحلیل باستان‌گرایی واژگانی تنها به این منظور نبوده است که واژگان وام گرفته از اشعار گذشتگان را در اشعار شاعر بازبینی کنیم، بلکه هدف آن است که تحلیل کنیم تا چه حد شاعر توانسته واژگان را با خلاقیت هنری در محور همنشینی ابیاتش جای دهد و آن واژه، استحکام و انسجام لازم را به ابیات شاعر داده است؟ و در نهایت مفهوم جدیدی از واژه کهنه در شعر ایجاد شده است؟ در بستر شعری بهزاد در تحلیل باستان‌گرایی واژگانی، نوآوری در نحوه پیوند و جانشینی واژگان در محور همنشینی بافت شعر یافت نشد و شاعر به صرف مطالعات گسترده در ادبیات گذشته و بخصوص اشعار حافظ واژگانی را وام گرفته و در اشعارش در مسیر حالات و اندیشه درونی خود استفاده کرده است. ارزش و اعتبار واژگان وام گرفته در اشعار بهزاد صرفاً تکرار کلماتی است که مخاطب امروزی به وفور آنها را دیده و شنیده است. انتخاب واژگان توسط بهزاد به دلیل آفرینش شیوه‌ای خاص در سبک شعری نیست بلکه بیشتر به دلیل علاقه درونی او به اشعار حافظ و ... است، تا این که بتواند موضوعات و مسائلی که در ذهن او در دوره زندگی اش تأثیرگذار بوده، بیان کند. به عنوان نمونه در این بیت

گر دیده سوی شمع کنم باز

در چشم خلد نشتر نورم ۴۲

واژگان خلد و نشتر و شمع دیده سه واژه‌ای هستند که بهزاد در محور همنشینی ابیاتش به کار برده است. اگر مخاطبی بدون ذکر نام شاعر و دوره زمانی او، با این شعر مواجه شود به یقین آن را متعلق به قرن هشتم و نهم تشخیص می‌دهد، در عین حال که این شعر آن انسجام و پختگی شعر شاعری مانند حافظ را نیز دارا نیست. پس صرف هنر بهزاد در این شعر توانایی تقلید او در انتخاب واژگان است که هیچ تناسبی با دوره و عصر او ندارد، همچنین اندیشه و فلسفه خاصی از تفکر شاعر ارایه نمی‌دهد جز آن که شاعر از بخت و سرنوشت خود شکایت می‌کند.

## ۲- باستان‌گرایی نحوی

«ممکن است ساختمان جمله، به لحاظ حروف اضافه یا پس و پیش کردن اجزای جمله و یا هر عامل نحوی دیگر، در گذشته نوعی باشد و در حال حاضر نوعی دیگر. هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و

استفاده از نحو زبان کهنه، باستان‌گرایی به شمار می‌رود و ممکن است مایه تشخیص و برجستگی شود. توسعه و تنوع در حوزه‌ی نحوی زبان از مهمترین عوامل تشخیص زبان و ادب است (در نثر و شعر) و گاه تنها عامل برجستگی یک عبارت، همین برجستگی نحوی آن به تناسب موضوع است. «(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۶)

از خصوصیات سبکی زبان شعری بهزاد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

#### - کاربرد کاندترین به جای در این:

سال‌ها شد کاندترین محنت سرای

بی نصیب از روشنی و رامش ۱۱

#### - کاربرد را حرف اضافه

وای من کز ناگزیری بوده ام

گورگاه آرزو را پاسبان ۱۱

دیو و دد را داده اند از ناگزیری نام مردم ۱۴

ثمر باغ زیرکان چو برند

باغبان را به سخره می‌نگرند ۲۵

#### - کاربرد ز حرف اضافه به جای از

ما را زبس که تیر ستم در جگر شکست ۱۶

یاران زنند جام ز خونابه‌ی جگر ۱۸

ایمن ز سنگریز بلاها نشسته‌ای ۱۹

وز کسی نیز راحتش نرسد ۲۵

#### کاربرد الف اطلاق و اشباع

دردا که غافل‌ی و ندانی بهای من ۴۱

حالیا خشکیده شاخی لاغرم ۱۱۱

دوش برون آمد چون از سرا...

نور سحرگاه به بام و درا... ۳۴

خوشا مرگا که در بیدادی بی پایان او کس را ۱۰۹۱

### کاربرد ک تصغیر

دفترک را بس که درهم کوفته است ۴۵

### کاربرد بهر که

جز روی تو بهر که در این خانه بنگرم ۴۰

### کاربرد ار به جای حروف شرط اگر و گر

زاهد ار چند بسی دام ریا گسترده است ۱۲۴

هم از آزادگان ست ار بماند در جهان نامی ۱۲۰

### بو که به جای باشد که

بو که ز تنهائیش دمی برهاند ۱۱۰

### تتابع الاضافات

عاقبت تیر دیده ی تر اوست ۲۵

### کاربرد افعال در معانی کهن

ره سپردن (=گذر کردن)

ره می سپرم دست به دیوار ۴۲

خلیدن (=فرو رفتن)

در چشم می خلد نشتر نورم ۴۲

بگذاشتن (=رها کردن و رفتن)

بگذاشتم آن خانه که در وی ۴۳

بفشاندن (=ریختن)

قطره اشکی به ماتمش بفشاند ۱۱۰

مردن (=خاموش کردن)

اگر ما را چراغ خاندان مردد ۱۱۶

### نظر بستن (امیدوار بودن)

به دعا نظر ببندم ز نظارگی که ناگه ۱۱۷

سفتن (=سوراخ کردن)

بس در و گهر که بی محابا سفتی ۱۲۷

وارهد (=رها شدن)

می گریزد که وارهد ز بلا.. ۱۶۰

کاربر فعل در ساخت دعایی

عزیزان را چراغ دل ممیراد ۱۱۶

### اتصال افعال کمکی به اسم ها و صفات

هم از آزادگان ست ار بماند در جهان نامی ۱۲۰

رؤیا شگفت آور و تعبیر جانگزااست ۱۵۰

آراسته ست خانه...

یر سفره نیز نانی ست...

امروز دردم این ست... ۱۵۴

سوغ مویه ای ست حالیا سرود من... ۱۵۶

ای ناز توام نشانده بر خاک نیاز ۱۳۰

### کاربرد ضمیر مفعولی متصل به فعل

می زندش بر سر هم از غضب ۴۶

نیستش در وی مجال زیستن ۱۱

آویزمت به گوش گهر های پند تو ۴۱

### اتصال حرف ربط به فعل

کاید گران به گوش تو چون و چراى من ۴۱

باستان گرایی در حوزه نحوی در اشعار دفتر یادگار مهر بهزاد مانند آرکایسم واژگان، تکرار و تقلید گذشته در شعر امروز است. حتی در حوزه ارتباط معنایی و ایستادن ساختار عبارت ها در کنار هم در اشعار ی که با شیوه سنتی سروده شده اند، نوآوری و شیوه نغزی یافت نشد. البته بهزاد در ارایه الگویی از بازیافت دوباره شعر کهن در دوره معاصر موفق بوده است به این دلیل که بار دیگر ساخت نحوی گذشته را در اشعار خود زنده کرده، اما پویایی نوینی در بافت ترکیبی نحو جمله ایجاد نکرده و افعال در ترکیب عبارات شعری او با همان مفهوم گذشته تکرار شده است مانند: فعل «سفتن» که مثلاً سعدی نیز در آغاز گلستان این فعل را در نهایت پختگی با ترکیب نحوی شایسته ای چنین به کار برده است:

یک شب تأمل ایام گذشته می کردم و...سنگ سراچه دل به آب دیده می  
سفتم. (سعدی، ۵۲۱۳۸۱)

و بهزاد نیز این فعل را در همان معنی در ترکیب نحوی زیر به کار برده است:

دوشینه که بر من به ستم آشفتی

بس در و گهر که بی محابا سفتی ۱۲۷

مفهوم جمله سعدی و بهزاد کاملاً متفاوت است اما در به کارگیری فعل سفتن در ترکیب عبارتی «اشک و گریه گوهر سخت را سوراخ می کند» به یکدیگر شبیه است. کاربرد آرکایسم نحوی بهزاد در ارایه بافت نحوی و ترکیب این جمله شایسته و مناسب است و این نشان دهنده میزان آگاهی و اطلاعات شاعر از دواوین سنتی است که تأثیری چنین چشمگیر از آثار پیشینیان در بافت نحوی او شعر او دیده می شود. اما به هر صورت مخاطب انتظار دارد شاعر معاصر از فعل «سفتن» مفهوم جدیدتری متفاوت با آنچه در گذشته خوانده است، خلق کند.

## نقد صور خیال

در نقد صور خیال تصاویر و تشبیهات و در مجموع صنایع لفظی و معنوی که از دواوین گذشته به اشعار شاعری ارث می رسد، اهمیت می یابد. این نکته که شاعر در برگزیدن و انتخاب صور خیال تا چه میزانی از گذشتگان وام گرفته

است و آیا تنها عناصر صور خیال شاعران پیشین را در شعر خود به کار گرفته است یا با این تصاویر توانسته است شالوده ای نو پایه ریزی کند که این عناصر، شاخصه ی شعرش شود از مواردی است که می توان در نقد صور خیال بررسی کرد. شفیع کدکنی در حوزه تصویرهای تلفیقی و معانی مشترک در این باره معتقد است: «هیچ هنر کامل و جاودانه ای، در پیدایش و ظهور خود، از مجموعه ی جریاناتی که در حوزه ی تاریخی آن هنر وجود داشته، بی بهره نیست و شعر نیز بمانند دیگر هنرها، بلکه بعقل خاصی بیشتر از دیگر هنرها، در کمال و اوج خود، بی نیاز از کوشش های گذشتگان نیست.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۰۲) که این عامل بسته به سه جریان است:

۱- فرهنگ عمومی شاعر، یعنی آگاهی او از مسائل تاریخی، اجتماعی و اطلاعات دینی و اساطیری و علمی و فلسفی. ۲- فرهنگ شعری شاعر، حاصل خوانده و شنیده های او در کتب قدیم. ۳- تجربه خصوصی شاعر در طول زندگی که در بحث آفرینش شعری، همواره پیچیده ترین عنصر ذهنی است و در بحث صورخیال، دارای اهمیت بسیار است. (همان، ص: ۲۰۳)

در زیر به نمونه های نقد صور خیال در اشعار بهزاد اشاره می شود:

### کاربرد تشبیهات کهن

چون خار تا به چشم احبا نشسته ای ۱۹

در دیار شب مرا کاشانه ایست

تنگ و تاری بی در و روزن چو گور ۱۱

بی هیچ جنب و جوش چو خارا نشسته ای ۱۹

ای چشم و چراغ دل و جانم که تویی

شیرین سخن شکر فشانم که تویی ۱۴۵

چو خاک افتاده ام دور از تکاپو

به کام گرد باد افکن غبارم ۱۴۶

چون لاله در خون شکفتم داغ درون را نهفتم

با کس حدیثی نگفتم زان درد و داغ نهانی ۱۶۸

### کاربرد اضافه تشبیهی کهن

چشم اهریمن چراغ کلبه ام

کام دوزخ بستر آسایشم ۱۱

آتش شوقم به دل زد شعله ها ۱۲

دیو محنت بوده نابوده را ۱۳

ما را ز بس که تیر ستم در جگر شکست ۱۷

سیل بلا رسید و همه بام و در گرفت ۱۷

تیر ملامت است و هدف می کند تو را ۱۸

گو به خیره ننه‌د پای به صحرای طلب ۲۱

### کاربر جناس های کهن

آدمی بهزاد اگر پابسته زورست یا زر

در هیاهوی زر و زور آدمیت را کند گم ۱۵

آئینه جامت جم دیگر بنماید ۱۳۲

چون پار و چو پیرار همه درد و غمی ۱۷۳

تا بماند از نظر پوشیده بی برگ و بری ها ۱۸۴

### کاربرد تضادهای کهن

زمهریرم گرم بود از مهر تو بی آفتابی

در سراییم هست اینک آفتاب و سرد بی تو ۱۸۹

خزفت را خریده ام چو گهر

تلخیت را چشیده ام چو عسل ۲۰۵

### کاربرد اصطلاحات، ترکیبیات و ضرب المثل های کهن

هر که دارد انتظار مردمی زین دیو مردم

نوش خواهد از سر دندان مار و نیش کژدم ۱۴

در دل از ناراست کاری ها تو را باید هراسی  
گر شنیدی جو ز جو می روید و گندم ز گندم ۱۵  
در چار موج حادثه افتاده ایم و تو ۱۶  
در آسیای دشمن از این آب ریختن ۱۹  
چرخ پیرش نیاورد به زیان ۲۴  
جوانی شد ز دست من به حسرت  
به دندان می گزم پیوسته انگشت ۱۴۹  
بر گفته دل مبند که در وادی سخن  
بس سر به دار هست و سری هم به دار نیست ۱۵۱  
گفتم لب توست چشمه ی آب حیات  
گفت: از ستم روزه در او آب نماند ۲۱۸

#### کاربرد تلمیح های کهن

چون سلیمان مگرم لطف خداوند رساند  
بر بساطی که برد به دیدار شمایم ۱۸۸  
مرغان قاف را باش هم آشیانه و گرنه  
تا همنوای زاغی عنقا نمی شناسی ۲۰۷

با اندکی دقت نظر در نمونه های ذکر شده، می توان گفت بهزاد در صور خیال زبانی دارد آمیخته از کاربردهای گذشته یا گذشته گرا، که در بحث فرهنگ عمومی شاعر، نشان دهنده میزان آگاهی او از مسائل تاریخی، اجتماعی و اطلاعات دینی و اساطیری اوست. و همچنین شاخصه فرهنگ شعری بهزاد را نمایان می سازد که او بسیار به غور و تعمق در دواوین و اشعار شاعران گذشته پرداخته است و شعر کلاسیک فارسی و شاعران صاحب سبک و قریحه شعری را می شناخته است و در زمینه الفاظ و معانی شعری تبحر و مهارت داشته است. او صور خیال گذشتگان را درک کرده و حاصل این تعمق در ناخودآگاه او نمایانگر استفاده و تجربه این صور خیال است. نکته سنجی بهزاد و کاربرد تصویرهای ناب

از تجربه شعری شاعر گذشته، از قوه ادراک و تشخیص او نشان دارد اما به هر صورت، صور خیالی که بهزاد از گذشته در خدمت اعتلای شعرش به کار گرفته، ترکیب یا تصویری ابتکارانه در دوره معاصر تلقی نمی شود. این تصاویر بارها در اشعار شاعران گذشته تکرار شده است. به عنوان نمونه صور خیال شعر لُرد غم، تنها نشسته ای، من و تو و مرد روزگار کاملاً بدون هیچ نوآوری و ابداعی تکرار و تقلید است.

### صور خیال تنها نشسته ای:

سیل بلا رسید و همه بام در گرفت  
دارم عجب که باز شکیباً نشسته ای  
در چار موج حادثه افتاده ایم و تو  
ساحل گرفته ای به تماشا نشسته ای ۱۶

### صور خیال درد غم:

من و در پای خم دردی کشیدن با قدح نوشان  
که بیزارم به جان از صحبت این خرقة بر دوشان  
نشسته همچو داغ لاله در خون عزیزانند  
خدا را تا به خواری ننگری در این سیه پوشان ۱۱۹۱۲۰  
اما بهزاد نوآوری هایی نیز در چندین صور خیال دارد مانند:

### پایان خط:

جان تو اگر چه بسته با جان خط است  
دستت شده کوتاه ز دامان خط است  
نه خامه توان دارد و نه دیده فروغ  
بهزاد بیندیش که پایان خط است ۱۲۶

ترکیب جان خط و دامان خط، ترکیبی بر گرفته از گذشته است اما به کارگیری این ترکیب همراه با اصطلاح امروزی پایان خط، ناشی از نوآوری شاعر در حوزه تصویر است. این چنین ابتکاراتی با آرکایسم

می تواند جهت شاخصه های نوین شعر شاعر سودمند باشد و توانایی شاعر را در استفاده بهینه از صور خیال گذشتگان نمایان می سازد. یا ترکیب تلمیح سازی کوه بیستون در جوار کرمانشاه ابداع شاعر است:

قرین بیستون همسنگ فرهاد

ز کرمانشاهیان یاد اینچنین باد ۲۰۴

بهزاد در مجموعه یادگار مهر چند شعر به سبک نیمایی نیز دارد. در این اشعار آرکایسیسم و صور خیال ترکیبات شایسته تر و مناسبتری رقم زده است مانند شعر باد خشم:

باد خشم می وزد

باد خشم اهرمن

گویی از کران این شبان مرگ زای

باز هم دمیده است

ایزدی ستاره ای که روشنی دهد

رهروان بی امید را به پیش پای

باد خشم می وزد

تا در افکند به خوف مرگ

باغ را که شاخه های نو رسش به سوی آفتاب

دست ها فراز کرده اند

دشت را که دانه هاش

دیدگان به جست و جوی نور باز کرده اند.

در این شعر آرکایسیسم در حوزه واژگان (چون: اهرمن، دمیدن، کران، رهروان، درافکندن، خوف، فراز) در حوزه نحو (رهروان بی امید را، تا در افکند «به معنای نابود کردن»، باغ را، فراز کرده اند «در معنی باز کردند» و حوزه صور خیال (وزیدن باد خشم، باد خشم اهرمن، شبان مرگ زای، امیدواری ستاره ایزدی، در افکندن

باد خشم خوف مرگ را، جستجوی شاخه هاو دانه ها به سوی نور) با کهنگی عناصرش باز هم ابداع و نوآوری در محور افقی و عمودی خیال انگیز شعر ایجاد کرده است. این ابداع، تفاوت بارزی میان اشعار نو و کلاسیک شاعر شکل می دهد. زیرا شعرهای سنتی بهزاد در دفتر یادگار مهر چندان ابداع و ابتکاری مگر در موارد نادر دیده نمی شود. اما در روند شعرهای نو تا حدودی می توان رنگ معاصر بودن شاعر را در خلال اشعار یافت.

### نتیجه گیری

با بررسی اشعار بهزاد در تحلیل باستان گرایی این نتیجه حاصل می شود که اشعار بهزاد رابطه تنگاتنگی با اشعار گذشتگان داراست و بهزاد در گزینش الفاظ و شیوه جمله بندی و برش ها و نحوه آوردن صفت و قید و آن چه در ارتباط به جنبه های لفظی اشعارش است، بسیار از گذشتگان بهره برده است. در بستر شعری بهزاد در تحلیل باستان گرایی واژگانی، نوآوری در نحوه پیوند و جانشینی واژگان در محور همنشینی بافت شعر یافت نشد و شاعر به صرف مطالعات گسترده در ادبیات گذشته و بخصوص اشعار حافظ واژگانی را وام گرفته و در اشعارش در مسیر حالات و اندیشه درونی خود استفاده کرده است. باستان گرایی در حوزه نحوی در اشعار دفتر یادگار مهر، بهزاد در آرایه الگویی از باز یافت دوباره شعر کهن در دوره معاصر موفق بوده است به این دلیل که بار دیگر ساخت نحوی گذشته را در اشعار خود زنده کرده است و در این رابطه به سؤالات پژوهش پاسخ داده شد. در اشعار به سبک نیمایی، بهزاد با کهنگی عناصر (واژه، نحو و صور خیال) ابداع و نوآوری در محور افقی و عمودی خیال انگیز شعر ایجاد کرده است. این ابداع، تفاوت بارزی میان اشعار نو و کلاسیک شاعر شکل می دهد.

### کتاب نما

۱- ابو محبوب، احمد. (۱۳۸۰) در های و هوی باد، زندگی و شعر حمید مصدق، تهران: نشر ثالث.

- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۸۵) ساختار و تأویل متن، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۳- بهزاد، یدالله کرمانشاهی. (۱۳۸۷) یادگار مهر، چاپ اول، تهران: نشر آگاه.
- ۴- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، داستان دگردیسی، روند دگرگونی های شعر نیما یوشیج، چاپ د.م، تهران: نشر نیلوفر.
- ۵- داوران، ناصر (۱۳۸۳)، نیمای نظریه پرداز و نیمای شاعر، چاپ اول، تهران: نشر شایسته.
- ۶- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۱)، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: نشر خوارزمی.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰) موسیقی شعر، چاپ هشتم، تهران: نشر آگاه.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰) صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه.
- ۹- صفوی، کوروش، (۱۳۷۳) از زبانشناسی به ادبیات، تهران: نشر چشمه.
- ۱۰- عمران پور، محمدرضا، (۱۳۸۴) ساخت کهن گرا در اشعار اخوان، نشریه دانشکده شهید باهنر کرمان، شماره ۱۸.
- ۱۱- مشفق، آرش، حیدری، فاطمه. (۱۳۸۹) آرکایسیم در اشعار نیما یوشیج، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نیما شناسی، جلد سوم، بابلسر: نشر دانشگاه مازندران.
- ۱۲- محمد نژادعالی زمینی، یوسف. (۱۳۸۹) رویکرد باستان گرایانه ی نیما یوشیج در به کار بردن افعال، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نیما شناسی، جلد سوم، بابلسر: نشر دانشگاه مازندران.
- ۱۳- مهاجر، مهرا و نبوی، محمد (۱۳۶۷)، زبانشناسی و شعر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- میر صادقی (ذوالقدر)، میمنت، (۱۳۷۳) واژه نامه هنر شاعری، تهران: نشر مهناز.
- ۱۵- یوشیج، نیما، (۱۳۸۶)، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، تدوین سیروس طاهباز، چاپ هشتم، تهران: نشر آگاه.